

خلاصه جلسه اول مناظره

خروج فلسفه معاصر غرب از مسیر

اولین جلسه مناظره کرسی نظریه پردازی با عنوان «خروج فلسفه معاصر غرب از مسیر» با ارائه آقای عباس غلامی و نقد آقای حسن رحمانی (با رعایت فاصله گذاری اجتماعی و حداقل شرکت کنندگان به علت شیوع بیماری کرونا) در دانشگاه فنی و حرفه ای خراسان شمالی برگزار گردید. در جلسات نظریه پردازی یک فرد مدعی وجود دارد که یک ادعای نظریه پردازی را برای اولین بار مطرح می نماید و یک یا دو منتقد وجود دارند که نسبت به ادعای مطرح شده انتقاد خود را ارائه می نمایند.

ادعای مطرح شده در این جلسه توسط آقای عباس غلامی با عنوان «خروج فلسفه معاصر غرب از مسیر» ارائه می شود این ادعا برای اولین بار توسط این نویسنده ارائه شده است و هیچ سابقه پیشینی نه در ایران و نه در دیگر نقاط برای آن متصور نمی باشد به جز مستندات که قسمتی از آن در کتاب خود اندیشی پسا مدرن ارائه شده و نویسنده کتاب (هیلاری لوسن) ضمن نقد کاملاً جدی به تعدادی از فلاسفه پسا مدرنیسم به ادعای مطروحه بسیار نزدیک می شود ولی البته بدون دستیابی به آن می گذرد.

آقای عباس غلامی دارای کارشناسی ارشد پژوهش هنر می باشد و نویسنده کتاب بیان هنر و نقاشی می باشد کتاب بیان هنر و نقاشی خلاصه پایان نامه دوره کارشناسی او بوده و حاوی نظریه بیان که برای اولین بار منتشر شده می باشد. بسیار بدیهی است که از دوره کارشناسی و شکل گیری نظریه بیان در سال ۱۳۸۲ تا کنون لایه های مختلفی از نظریه پردازی در ذهن او شکل گرفته است و این لایه ها بسیاری از پیش فرض های مرسوم در ذهن افراد را دستخوش تحول می نماید.

به دلیل همین تحول پیش فرض ها مناظره ابتدا به ساکن با کسی که دارای ذهنی پر از پیش فرض های اشتباه است مدام دچار انحراف در بحث گردیده و تمام وقت جلسه صرف تعریف و توضحات خواهد گردید این اصطکاک ممکن است باعث شود در جلسات اول چیز زیادی را دستگیر شونده ننماید.

آقای غلامی ارائه مدعا:

فلسفه از زمان سقراط پس از یک جدال بسیار بنیادین با کسانی که به سوفسطایان معروف بودند و طی مناظرات بسیاری بین سقراط و سوفسطایان پایه گذاری گردید. بدون شک یکی از مهمترین ماموریت های فلسفه جلوگیری از ورود سفسطه به عرصه فلسفه می باشد. چه آنکه این امر مهمترین انگیزه پایه گذاری فلسفه بوده است. و به نظر بدیهی می رسد که اصلی ترین آفت فلسفه سفسطه باشد. با این حال بشر پس از طی دوره های متمدنی و گذر از فلسفه سنتی به فلسفه مدرن و پس از آن فلسفه پسا مدرن، در دوره معاصر و فلسفه با ماهیت پسامدرنیسم دوباره فلاسفه معاصر مسیر فلسفه را گم نموده اند و دوباره فلسفه معاصر غرب مسیر خویش را به سمت سفسطه منحرف نموده است. دوباره فیلسوفان با سفسطه همنشین شده اند و باز بساط سفسطه پیشا سقراطی رابه ذهن متبادر نموده است. راه فلسفه گم شده است. و هر انحرافی در استنتاج مجاز شمرده شده و حرکت در خلاف مسیر فلسفه اشتباه دانسته نمی شود. این انحراف از مسیر اصلی و راستین فلسفه در فلسفه معاصر غرب به صورت واضحی قابل اثبات است. قسمتی از نقد توسط بعضی از همین فلاسفه پسا مدرن ارائه شده است اما ادعا به صورت کلی تر آن تا کنون مطرح نگردیده است و ما تلاش خواهیم نمود این موضوع را در یک بستر کلی تر مطرح و پیگیری نماییم.

قبلا متنی با عنوان لزوم اتخاذ موضع دانشگاه‌های ایران در قبال علم در نشریه دانشجویی «من دانشجو هستم» منتشر گردیده است. در این متن به دانشگاه‌های ایران پیشنهاد گردیده است که در قبال این حقیقت قابل اثبات در مورد فلسفه که در بقیه علوم و مخصوصا علوم انسانی تاثیرات مستقیم و غیر مستقیمی را بر جای نهاده است می توانند موضعی اتخاذ نمایند و پژوهشهایی در این راستا ارائه نمایند که این امر باعث ارتقا جایگاه مراکز علمی ایران و شکل گیری ماهیتی در خور سرزمین ایران خواهد بود. این متن مبنای مناظره این جلسه خواهد بود و موضوع این متن همان ادعای مطروحه می باشد.

آقای رحمانی : با تشکر از آقای غلامی به جهت انتشار متنی در نشریه که قابل نقد باشد به نظر من نیمی از راه را رفته اند. عبارت های مثل عرصه تاخت و تاز مدعیان فلسفه خیلی سنگین هست یعنی شما فلسفه را چیزی میدانید که کسانی مدعی آن هستند. میراث داران سفسطه خیلی ها معتقدند سفسطه راه درست را رفته است. عبارت به نام تمدن مدرنیته نداریم تمدن مدرن را داریم و تمدن مدرنیته نداریم. مدرنیته یک جهان بینی است. مدرنیسم میشه یک ایدئولوژی. کی به این نتیجه رسیده که فلسفه در مقابل علم هست یا فلسفه حافظ علم است. سفسطه با علم چطور در کنار هم قرار گرفته اند. سفسطه با علم چه سختی دارند که انگار نقیض تلقی شده اند. چه کسی ماموریت فلسفه را تعیین نموده.

غلامی : فلسفه در دوره های مختلف تعریف شده و در مورد ماموریت های آن هم نظرات مختلفی وجود دارد.

رحمانی : چه کسی برای فلسفه ماموریت قایل شده است اگرزیستالیست ها معتقدند که حتی زندگی بی معناست.

غلامی : دیدگاههای گوناگونی در مکاتب مختلف فلسفه وجود داره.

رحمانی : چه کسی به فلسفه ماموریت داده یا به علم ماموریت داده

غلامی : علم ماموریت دارد و فلسفه هم قسمتی از علم است و ماموریت دارد این ماموریت را خود علم داده.

رحمانی : در این قسمت در مورد کلمه ماموریت برداشت خاصی را تشریح می کند که ماموریت داشتن علم و فلسفه را ناممکن بداند.

رحمانی : بهتره بگید شما رسالتی دارید و هدفی دارید پس مامور نیستید.

رحمانی : ما از سقراط بیشتر می دانیم ولی بیشتر نمی فهمیم

رحمانی : کسی که می خواهد آزادانه اندیشه نماید شما از ابتدا به او امر می کنید که چگونه فکر کند .

غلامی : مشکلی ندارد کسی که می خواهد فکر کند برخورد شما با این موضوع ابتدا به ساکن بوده و گرنه این موضوع دارای سیر مشخصی بوده.....

در ادامه بحث به جمله دریدا منتهی می گردد که می گوید معنا قطعی نیست.

و در مورد تکنیک شالوه شکنی متن دریدا بحث می شود. و آقای غلامی این برهان را مطرح می نماید:

یکی از جملات بنیادین دریدا این است : معنا قطعی نیست.

اگر بپذیریم که معنا قطعی نیست .

معنای هیچ جمله ای نباید قطعی باشد حتی معنای همین جمله معنا قطعی نیست قطعی نیست. و گزاره رد شد.

آقای رحمانی تلاش می نماید که بگوید نظریه دریدا و تکنیک شالوده شکنی مفید است. و اعتقاد ندارد که دریدا مدعی شده باشد که اعتبار متن با تکنیک شالوده شکنی از بین می رود و این درحالی است که دریدا ادعا می نماید با شالوده شکنی متن اعتبار متن از میان می رود.

وقتی **آقای غلامی** برهان خود را در مورد عدم قطعیت ارائه می نماید آقای رحمانی اعتراض می نماید که چرا با تکنیک شالوده شکنی متن دریدا را بی اعتبار جلوه می دهید و آقای غلامی به این نکته اشاره می کند که این من نیستم که ابتدا این کار را انجام می دهم این خود دریدا هست که با تکنیک شالوده شکنی اعتبار و قطعیت متن را از بین می برد و من هم همان کار را در مورد متن و ادعای دریدا انجام می دهم.

پایان جلسه اول